

## واکاوی عوامل محیطی و تأثیر گروه همسالان در بروز رفتارهای بزهکارانه نوجوانان در رمان «همسایه‌ها»

ناصر کهتری بناب<sup>۱</sup>، آرش مشفق<sup>۲</sup>، رحیم عبدالله فام<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران

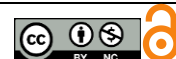
۳. گروه علوم تربیتی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران

\* ایمیل نویسنده مسئول: moshfeghi.arash@iau.ac.ir

### چکیده

این پژوهش با هدف بررسی نقش و تأثیر گروه‌های همسال در بروز مفاسد اجتماعی و رفتارهای ناهنجار در رمان «همسایه‌ها» اثر احمد محمود انجام شده است. تمرکز اصلی بر واکاوی این مسئله است که چگونه محیط‌های متراکم شهری و فقر ساختاری، گروه همسالان را به مرجع اصلی جامعه‌پذیری بدل کرده و زمینه‌ساز کجروی‌های اخلاقی می‌گردد. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد نقد جامعه‌شناختی ادبیات انجام یافته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در آثار احمد محمود، بزهکاری پدیده‌ای اکتسابی است که در فرایندی تدریجی و تحت تأثیر مستقیم شبکه همسالان آموخته می‌شود. در محیط‌هایی که نهاد خانواده به دلیل فقر و بیماری کارکرد حمایتی خود را از دست داده است، همسالان با ارائه فنون بزهکاری و توجیهات ذهنی، نوجوانان را به سمت مفاسدی چون دزدی، قمار و انحرافات جنسی سوق می‌دهند. تحلیل شخصیت‌های متضادی همچون «حسنی» و «ابراهیم» ثابت می‌کند که کیفیت پیوندهای گروهی، حتی در شرایط اقتصادی یکسان، تعیین‌کننده مسیر اخلاقی فرد است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که احمد محمود با نگاهی ناتورالیستی، همسالان را هم به عنوان عامل سقوط (در بستر بزهکاری) و هم به عنوان عامل بیداری (در بستر کنش‌های سیاسی) به تصویر می‌کشد. ادبیات محمود در این رمان، به مثابه‌ی یک جرم‌شناسی فرهنگی عمل کرده و نشان می‌دهد که اصلاح رفتارهای ناهنجار بدون تغییر در ساختارهای کلان اجتماعی و تقویت سپرهای محافظ خانوادگی امکان‌پذیر نیست.

کلیدواژه‌گان: احمد محمود، همسایه‌ها، گروه همسالان، مفاسد اجتماعی، هم‌نشینی افتراقی، جامعه‌شناسی ادبیات.



شبهه استناددهی: کهتری بناب، ناصر، مشفق، آرش، و عبدالله فام، رحیم (۱۴۰۵). واکاوی عوامل محیطی و تأثیر گروه همسالان در بروز رفتارهای بزهکارانه نوجوانان در رمان «همسایه‌ها». گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۳(۴)، ۱-۲۰.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ دی ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۷ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ مهر ۱۴۰۵

## The Treasury of Persian Language and Literature

### **An Analysis of Environmental Factors and the Influence of Peer Groups on the Emergence of Juvenile Delinquent Behaviors in the Novel The Neighbors**

Naser Kehtari Bonab<sup>1</sup>, Arash Moshfeghi<sup>2\*</sup>, Rahim Abdollahfam<sup>3</sup>

1. PhD Students, Department of Persian Language & Literature Group, Bon.C., Islamic Azad University, Bonab, Iran

2. Department of Persian Language & Literature Group, Bon.C., Islamic Azad University, Bonab, Iran

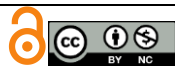
3. Department of Educational Sciences, Bon.C., Islamic Azad University, Bonab, Iran

\*Corresponding Author's Email: moshfeghi.arash@iau.ac.ir

#### **Abstract**

This study was conducted to examine the role and influence of peer groups in the emergence of social corruption and deviant behaviors in the novel *The Neighbors* by Ahmad Mahmoud. The primary focus is an exploration of how densely populated urban environments and structural poverty transform peer groups into the principal agents of socialization and thereby create the conditions for moral deviance. The research was carried out using a descriptive-analytical method within the framework of the sociological criticism of literature. The findings demonstrate that, in Ahmad Mahmoud's works, delinquency is represented as an acquired phenomenon learned gradually through direct interaction with peer networks. In environments where the family institution has lost its supportive function due to poverty and illness, peers guide adolescents toward forms of corruption such as theft, gambling, and sexual deviance by providing both techniques of delinquency and cognitive justifications for such acts. The analysis of contrasting characters such as "Hasani" and "Ebrahim" demonstrates that the quality of group affiliations, even under identical economic conditions, determines an individual's moral trajectory. The results further indicate that Ahmad Mahmoud, from a naturalistic perspective, portrays peers both as agents of decline within the context of delinquency and as agents of awakening within the context of political activism. In this novel, Mahmoud's literature functions as a form of cultural criminology, illustrating that the reform of deviant behaviors is impossible without transforming broader social structures and strengthening familial protective mechanisms.

**Keywords:** *Ahmad Mahmoud, The Neighbors, peer groups, social corruption, differential association, sociology of literature.*



**How to cite:** Kehtari Bonab, N., Moshfeghi, A., & Abdollahfam, R. (2026). An Analysis of Environmental Factors and the Influence of Peer Groups on the Emergence of Juvenile Delinquent Behaviors in the Novel *The Neighbors*. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 4(3), 1-20.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 22 December 2025

Revise Date: 27 April 2026

Accept Date: 04 May 2026

Initial Publish: 10 May 2026

Final Publish: 23 September 2026

## مقدمه

ادبیات داستانی، به‌ویژه در سبک رئالیسم اجتماعی، آینه‌ی تمام‌نمای آسیب‌های لایه‌های زیرین جامعه است؛ آینه‌ای که نه تنها رفتارها و تجربه‌های فردی را منعکس می‌کند، بلکه ساختارهای اجتماعی و فرآیندهای جامعه‌پذیری را نیز به نمایش می‌گذارد. در آثار احمد محمود، شهر نه یک بستر خشتی، بلکه موجودی زنده و گزنده است که بر سرنوشت قهرمانانش سایه می‌اندازد و نیروهای محیطی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری سرنوشت آن‌ها ایفا می‌کنند. مسئله‌ی اصلی این پژوهش، بررسی فرآیند جامعه‌پذیری ناقص و گرایش به بزهکاری در نوجوانانی است که در محیط‌های متراکم و فقیرنشین رمان‌های همسایه‌ها و آتش در شهر زندگی می‌کنند.

در ادبیات جرم‌شناسی جامعه‌پذیری، نظریه‌ی همنشینی افتراقی تأکید می‌کند که رفتار بزهکارانه آموختنی و اجتماعی است و از طریق تعاملات نزدیک با دیگران منتقل می‌شود، به‌ویژه از طریق گروه‌های همسالان که تعاریف و نگرش‌هایی مغایر با هنجارهای قانونی دارند (1)؛ به بیان دیگر، نوجوانانی که زمان و انرژی بیشتری را در تعامل با همسالان بزهکار صرف می‌کنند، رفتارهای انحرافی را از طریق فرایندهای گروهی و ارتباطات ملموس می‌آموزند، نه از طریق وراثت یا ویژگی‌های فردی غیرقابل تغییر. افزون بر این، محیط نیز از جمله عوامل تأثیرگذار در پیدایش رفتارهای شایسته و ناشایست است. اگر در منزل، خانه، کوچه، خیابان، مدرسه و محیط پیرامون زمینه و شرایط مساعدی برای بزهکاری وجود داشته باشد، فردی را که آمادگی انحراف در او وجود دارد، به‌سوی جرم و ارتکاب رفتار بزهکارانه سوق می‌دهد. در پیدایش هر جرمی، محیط اجتماعی بستر کاملاً مناسبی برای فرد بزهکار فراهم آورده و عامل مهمی برای پیدایش رفتار مجرمانه توسط وی بوده است. «اگر فساد و تباهی و بی‌بندوباری بر جامعه حاکم باشد، افراد مستعد در گرداب تباهی‌های آن اسیر می‌شوند و اگر نظام اجتماعی

بر معیارها و الگوهای ارزشی استوار باشد و برنامه‌های هدف‌دار و مشخصی طرح‌ریزی گردد، امکان انحراف اجتماعی در جامعه و در میان افراد بسیار ضعیف خواهد بود. محیط در شکل‌گیری شخصیت و منش انسان نقش بسیار تعیین‌کننده و مؤثری ایفا می‌کند و رفتار انسان که نشانه‌ای از شخصیت و منش اوست، تا حد زیادی ناشی از تربیت اکتسابی از محیط است» (2).

در جوامع حاشیه‌ای که به‌دلیل فقر، ناکارآمدی نهاد خانواده و غیبت نهادهای حمایتی رسمی، ساختارهای رسمی جامعه‌پذیری تضعیف شده‌اند، گروه همسالان به اصلی‌ترین مرجع الگوبرداری تبدیل می‌شود. شواهد تجربی نشان می‌دهد که ارتباط با دوستان بزهکار، حتی پس از کنترل عوامل دیگر مانند سن و طبقه‌ی اجتماعی، همچنان پیش‌بینی‌کننده‌ی قابل‌توجهی برای رفتار بزهکارانه‌ی نوجوانان است، زیرا حضور در این گروه‌ها فرصت‌ها، ارزش‌ها و نقش‌های گروهی را با خود به همراه دارد که رفتار انحرافی را تقویت می‌کند.

پرسش اساسی این پژوهش آن است که چگونه پیوندهای عاطفی و گروهی میان همسالان در محله‌های حاشیه‌ای، به جای آنکه مسیری برای رشد و جامعه‌پذیری سالم فراهم کنند، به کاتالیزوری برای بروز مفاسد اجتماعی همچون سرقت، قمار، انحرافات جنسی و اعتیاد تبدیل می‌شوند. این مقاله با تمرکز بر شخصیت‌های نوجوان در رمان همسایه‌ها، به بررسی تأثیر رفتار محیط، خانواده و همسالان بر همدیگر می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه شرایط ساختاری و تعاملات همسالان می‌تواند جهت‌گیری‌های مسیریابی رفتار را تغییر داده و گرایش به بزهکاری را تقویت کند.

## پیشینه پژوهش

شهرکی عین‌علی، علیمی و رجبی، در پژوهشی با عنوان «تحلیل گفتمان اجتماعی در رمان همسایه‌ها احمد محمود»، با استفاده از چارچوب نظری نشانه‌شناسی اجتماعی پیر گیرو، به بررسی بازنمایی نشانه‌های فرهنگی و اجتماعی در این رمان پرداخته‌اند.

یادگیری اجتماعی در آن کمتر مورد بررسی قرار گرفته است (4). مطالعه‌ی حاضر با تأکید بر تجربه‌ی کودکان و نوجوانان در محله‌های محروم و بررسی نحوه‌ی تأثیرگذاری محیط و گروه همسالان، تلاش می‌کند خلاً این مطالعات را پر کند و تحلیل عمیق‌تری از عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به رفتارهای نابهنجار ارائه دهد.

#### رمان همسایه‌ها

رمان همسایه‌ها اثر احمد محمود، یکی از رمان‌های تأثیرگذار و شاخص دهه‌ی پنجاه به شمار می‌آید. نویسنده در این اثر کوشیده است با نگاهی واقع‌گرایانه، زوایای گوناگون زندگی اجتماعی مردم را به تصویر بکشد و مسائل و چالش‌های زیست روزمره‌ی آنان را بی‌پرده بیان کند. از برجسته‌ترین ویژگی‌ها و موضوعات این رمان می‌توان به پرداخت صریح و آشکار مفاسد اخلاقی، مشکلات معیشتی، روابط انسانی و تنش‌های عاطفی و اجتماعی اشاره کرد؛ اموری که همسایه‌ها را به اثری اجتماعی و اثرگذار بدل ساخته است.

«رمان همسایه‌ها از نظر گستره و تنوع رویدادها — از درگیری‌های زناشویی گرفته تا تلاش برای تأمین معاش، همچنین طرح عقاید، نگرش‌ها، باورهای خرافی و دشواری‌های عاطفی و جنسی — و نیز به سبب تعدد شخصیت‌ها، تنوع لحن‌های محاوره‌ای و توصیف‌های جزئی‌نگر از حرکات و گفت‌وگوها، جایگاهی ممتاز در میان رمان‌های ایرانی دارد» (5). از همین رو، این اثر در زمره‌ی مهم‌ترین رمان‌های دهه‌ی پنجاه قرار می‌گیرد (6).

احمد محمود، به‌عنوان نویسنده‌ای رئالیست، ضمن توجه به ویژگی‌های فردی شخصیت‌های داستان‌هایش، بر عناصر نمونه‌وار آن‌ها تأکید می‌کند تا بتواند مناسبات آنان را با محیط اجتماعی به نمایش بگذارد. «او موفق می‌شود از ورای وقایع روزمره‌ای که بر مردم عادی می‌گذرد و بازتاب آن وقایع بر عواطف آن‌ها، به شکلی پیچیده، جلوه‌های متنوع یک دوران را وصف کند» (7).

آن‌ها نشان داده‌اند که آداب معاشرت و رفتارهای اجتماعی شخصیت‌ها بازتابی از تمایزات طبقاتی و روابط قدرت است و هویت‌های فردی و جمعی شخصیت‌ها در تقابل سنت و تجدد شکل می‌گیرند. همچنین، رمزگان اجتماعی مانند لباس، زبان و نمادهای شهری حامل معناهای فرهنگی و طبقاتی است و رمان همسایه‌ها را می‌توان به‌عنوان یک متن اجتماعی-گفتمانی تلقی کرد که امکان تحلیل عمیق سازوکارهای هویتی، فرهنگی و سیاسی ایران در دهه‌های بیست و سی را فراهم می‌سازد (3).

رضوی‌فرد، نظری و مولاییگی، در پژوهشی با عنوان «تحلیل محتوای رمان همسایه‌ها در حوزه بزهکاری کودک» به بررسی زندگی کودکان آسیب‌پذیر و گرایش آن‌ها به بزهکاری پرداخته‌اند. این پژوهش با تمرکز بر عوامل فردی، خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی نشان می‌دهد که وضعیت اجتماعی و اقتصادی خانواده‌های ضعیف باعث غفلت والدین و ورود کودکان به دنیای بزهکاری می‌شود. همچنین، همنشینی با دوستان ناباب و مواجهه با محدودیت‌ها و ناکارآمدی دستگاه عدالت کیفری، کودکان را در چرخه‌ی بزهکاری گرفتار می‌کند. به این ترتیب، رمان همسایه‌ها بازتابی از زندگی کودکان آسیب‌پذیر و رابطه‌ی آن با شرایط اجتماعی و اقتصادی محیط است (4).

اگرچه پژوهش‌های پیشین درباره‌ی رمان همسایه‌ها به تحلیل جنبه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی این اثر پرداخته‌اند، وجه تمایز آن‌ها با مطالعه‌ی حاضر روشن است. مطالعه‌ی شهرکی عین علی، علم‌ی و رجبی عمدتاً به بررسی بازنمایی نشانه‌های اجتماعی، فرهنگی و روابط قدرت در متن رمان پرداخته و تحلیل دقیقی از زندگی مردم فرودست ارائه کرده است، اما به نقش محیط و گروه همسالان در شکل‌گیری رفتار کودکان توجه نکرده است (3). همچنین، پژوهش رضوی‌فرد، نظری و مولاییگی بر بزهکاری کودکان و تأثیر عوامل خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی تمرکز دارد، اما رابطه‌ی میان محیط شهری، تعامل با همسالان و فرآیندهای

«آگاهی عمیق نویسنده از فضا، اقلیم، افکار و آرزوهای مردم زمانه‌ی روایت، این امکان را فراهم کرده است که برشی زنده و پرکشش از زندگی، با تمام ضربان و پویایی لحظاته‌اش، پیش روی مخاطب قرار گیرد؛ به گونه‌ای که نویسنده به درستی نبض تمامی این لحظات را در دست دارد» (5).

«همسایه‌ها از ساختاری دقیق و سنجیده برخوردار است و با روندی پیوسته در ایجاد کشش، طرح و توطئه، صحنه‌های زندگی را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که توصیف‌ها، مناظر و حالات، به‌طور طبیعی در متن داستان حل می‌شوند و نه به‌عنوان عناصری تحمیلی از بیرون روایت بر آن افزوده می‌گردند» (8).

رمان همسایه‌ها مراحل رشد و تکوین نوجوانی به نام خالد را در بستر تاریخی دوران ملی شدن صنعت نفت و فضای پرشور فعالیت‌های حزبی به تصویر می‌کشد. حوادث مربوط به زندگی این نوجوان، بازه‌ی سنی یازده تا بیست‌سالگی را در بر می‌گیرد؛ یعنی از آغاز نوجوانی تا رسیدن به مرحله‌ی بلوغ جسمی و فکری. «خالد، قهرمان رمان همسایه‌ها، نوجوانی فقیر و برخاسته از طبقه‌ی فرودست جامعه است که به درون رویدادهای تاریخی کشانده می‌شود و سرنوشت او در کشاکش نیروهای متضاد اجتماعی رقم می‌خورد. طرح رمان بر پایه‌ی تحول شخصیت و دگرگونی اندیشه‌های او شکل می‌گیرد و از رهگذر توصیف برخوردهای وی با افراد و وقایع گسترش می‌یابد و بدین‌سان، یک دوره‌ی تاریخی را در بر می‌گیرد. خالد که از طبقات پایین جامعه برخاسته است، در اثر رشد روحی و تحول فکری، به جوانی آگاه و مبارز بدل می‌شود که به شناخت عوامل فقر و بدبختی و شیوه‌های مقابله با آن دست می‌یابد» (9).

رمان همسایه‌ها در بستر تاریخی ملی شدن صنعت نفت در دهه‌ی ۳۰ روایت می‌شود و شور و شوق سیاسی خالد را نشان می‌دهد. او که در کودکی و نوجوانی سرگرم بازی است، به‌طور اتفاقی وارد فعالیت‌های سیاسی می‌شود و با مفاهیمی چون آزادی، عدالت و

ملی شدن نفت آشنا می‌گردد، اما هنوز آمادگی فکری کافی ندارد و دستگیر می‌شود. حوادث اجتماعی رمان، زندگی فقیرانه‌ی همسایه‌ها در محله‌ای محروم در اهواز را بازتاب می‌دهد. خالد با نگاهی درونی، خانواده‌ی مهربان و رنج‌کشیده‌ی خود و تلاش‌های پدر برای تأمین معاش را روایت می‌کند. همچنین، همسایه‌ها، از جمله امان‌آقا، بلورخانم و خواجه توفیق و همسرش آفاق، معرفی می‌شوند که هر یک نقش مهمی در شکل‌گیری تجربه‌های اجتماعی و عاطفی خالد دارند.

خالد در روایت خود به زندگی دشوار همسایه‌ها می‌پردازد: رحیم خرکچی، پس از مرگ همسرش در فقر و ازدواج با رضوان، به ارتکاب قتل و در نهایت اعدام می‌رسد؛ پسرانش، حسنی و ابراهیم، دوقلوهایی با شخصیت‌های متفاوت هستند. عمو بندر، مردی مؤمن و فقیر، نگران آینده‌ی دختر و نوه‌هایش است. ناصر دوانی برای تأمین معاش به کویت می‌رود و دوری از خانواده را تحمل می‌کند. محمد مکانیک و اوسا حداد در برخورد با جهان و باورهایشان اختلاف دارند. صنم و پسرش کرمعلی با دستفروشی زندگی می‌گذرانند.

زندگی این محله با فقر، بیماری، بی‌سوادی، خرافات و ناهنجاری‌های اخلاقی همراه است، اما مهربانی و گذشت نیز حضور دارد. خالد این مجموعه‌ی پیچیده از رنج‌ها و ارزش‌های انسانی را با دقت روایت می‌کند. او همچنین از زندگی شخصی خود، از عشق ناکامش به سیه‌چشم و فاصله‌ی طبقاتی میان‌شان سخن می‌گوید که نشان‌دهنده‌ی شکاف‌های اجتماعی زمانه است.

#### مبانی نظری

در رویکردهای جامعه‌شناختی به ادبیات، به‌ویژه در سنت رئالیسم اجتماعی، کنش‌های ناپه‌نچار فرد نه به‌عنوان امری ذاتی یا اخلاقی، بلکه به‌منابه‌ی بازتابی از شرایط ساختاری جامعه تحلیل می‌شوند. این دیدگاه با مبانی نظری جرم‌شناسی اجتماعی هم‌خوانی دارد که بر نقش محیط، ساختار طبقاتی و فرآیندهای جامعه‌پذیری در

شکل‌گیری رفتار انحرافی تأکید می‌کند. در همین چارچوب، تحلیل بزهکاری نوجوانان در آثار رئالیستی را می‌توان با نظریه‌های یادگیری اجتماعی تبیین کرد. نقطه‌ی آغاز این چارچوب نظری، نظریه‌ی «همنشینی افتراقی» است که توسط ادوین ساترلند در کتاب اصول جرم‌شناسی مطرح شد. ساترلند استدلال کرد که رفتار مجرمانه همانند سایر رفتارهای اجتماعی آموختنی است و این یادگیری در تعامل با دیگران و در گروه‌های صمیمی و شخصی - مانند خانواده و همسالان - رخ می‌دهد. او تصریح می‌کند که فرد زمانی به ارتکاب جرم گرایش می‌یابد که «تعاریف موافق با نقض قانون» بر «تعاریف مخالف آن» فزونی یابد (1). مطالعات تجربی متعددی از این دیدگاه حمایت کرده‌اند. برای نمونه، پژوهش کلاسیک وار و استفورد نشان داد که ارتباط با همسالان بزهکار، یکی از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های بزهکاری نوجوانان است. این پژوهش نشان داد که تأثیر همسالان نه تنها از طریق نگرش‌های ذهنی، بلکه از طریق مشارکت عملی در فعالیت‌های گروهی عمل می‌کند (10).

همچنین، پژوهش مرتون در چارچوب نظریه‌ی یادگیری اجتماعی نشان می‌دهد که رفتار انحرافی از طریق فرآیندهای «تقویت»، «الگوبرداری» و «تعاریف هنجاری» در گروه‌های همسالان تثبیت می‌شود (11). آکرز تأکید می‌کند که نوجوانان در صورت دریافت پاداش اجتماعی، پذیرش گروهی، منزلت یا حمایت عاطفی، رفتار بزهکارانه را تکرار می‌کنند (12). این دیدگاه در ادامه‌ی نظریه‌ی ساترلند، سازوکارهای دقیق‌تری برای انتقال رفتار انحرافی ارائه می‌دهد.

علاوه بر نظریه‌های یادگیری اجتماعی، دیدگاه‌های ساختاری نیز بر نقش فقر و محرومیت در بروز بزهکاری تأکید دارند. در مطالعات علمی نشان داده شده است که فقر، مبنا و اساس انحرافات اجتماعی است. فقر مادی خانواده، نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، اختلافات طبقاتی، رفاه اقتصادی خانواده، کاهش

مهارت‌های مربوط به روابط انسانی بر اثر مشغله‌ی فراوان و ضعف روابط انسانی، به‌نوبه‌ی خود، عامل مساعدی برای کشش به‌سوی انحرافات اجتماعی است (13). در میان علل و عوامل پیدایش بزهکاری و ارتکاب انحرافات اجتماعی، عامل فقر و مشکلات معیشتی و اقتصادی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. عدم بضاعت مالی مکفی خانواده‌ها و ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای طبیعی و ضروری، مانند فراهم ساختن امکان ادامه‌ی تحصیل حتی در مقطع متوسطه، تأمین پوشاک مناسب، متنوع و متناسب با سلیقه و روحیه‌ی آنان و... زمینه‌ساز بروز دل‌زدگی، سرخوردگی، ناراحتی‌های روحی، دل‌مشغولی، افسردگی و انزوایی در فرزندان می‌شود. این امر موجب می‌شود تا این افراد برای التیام ناراحتی‌های ناشی از مشکلات خود، از طریق مستقیم یا غیرمستقیم، به اقداماتی دست بزنند و خود درصدد حل مشکل خویش برآیند. در نتیجه، بسیاری از افراد برای رهایی از بند گرفتاری‌ها، دست به ارتکاب اعمال ناشایست می‌زنند (14).

بر این اساس، رابطه‌ی میان «ساختار اجتماعی» و «کنش بزهکارانه» را باید در تعامل میان شرایط محیطی و فرآیندهای یادگیری اجتماعی تحلیل کرد. نوجوانی که در محیطی فقیرنشین و فاقد حمایت نهادی رشد می‌کند، در معرض شبکه‌هایی از روابط همسالانه قرار می‌گیرد که ممکن است تعاریف موافق با قانون‌شکنی را تقویت کنند. چنین فرایندی نشان می‌دهد که بزهکاری نه حاصل ویژگی‌های فردی، بلکه نتیجه‌ی هم‌افزایی میان فشارهای ساختاری و یادگیری گروهی است.

#### بحث

یکی از محورهای مهم رمان همسایه‌ها، بازنمایی واقع‌گرایانه‌ی رفتارها و کنش‌های اجتماعی در میان کودکان و نوجوانان طبقات فرودست جامعه است. احمد محمود با نگاهی جامعه‌شناختی، بزهکاری و رفتارهای ناپه‌نجان را نه به‌عنوان امری ذاتی، بلکه به‌مثابه‌ی پیامد شرایط نامناسب اقتصادی، فقر فرهنگی، محیط

ایستا را به نمایش می‌گذارد که در آن، سرنوشت فرزندان اغلب در امتداد مسیر پدران رقم می‌خورد. با این حال، نویسنده در دل همین ایستایی، نشانه‌هایی از نافرمانی، تضاد نسلی و تلاش برای گریز از تکرار سرنوشت را نیز برجسته می‌کند؛ امری که به پیچیدگی و عمق جامعه‌پردازی رمان می‌افزاید.

جامعه‌ی ترسیم‌شده در رمان همسایه‌ها، جامعه‌ای ایستا و کم‌تحرك است؛ چراکه فرزندان غالباً در کنار پدران خود به انجام همان شغلی می‌پردازند که نسل پیشین بر عهده داشته است. این تداوم نسلی، مانعی جدی در برابر تغییر وضعیت اجتماعی و اقتصادی افراد به شمار می‌آید. نمونه‌ی بارز این وضعیت، حسنی، پسر رحیم خرکچی، است که ناچار می‌شود همراه پدر به کوره‌پزخانه برود و در همان شرایط سخت و طاقت‌فرسا کار کند (15). این اجبار، بازتابی از فقر ساختاری و فقدان امکان انتخاب برای نسل جوان در چنین جامعه‌ای است.

با این همه، احمد محمود نشان می‌دهد که حتی در دل این جامعه‌ی ایستا نیز، همواره پذیرش بی‌چون‌وچرای سرنوشت پدری وجود ندارد. ابراهیم، برادر دوقلوی حسنی، نمونه‌ای از این مقاومت و نافرمانی است. او برخلاف حسنی، از همکاری با پدر در کوره‌پزخانه سر باز می‌زند و با بهانه‌جویی‌های مکرر، از زیر بار این مسئولیت شانه خالی می‌کند. روایت خالد از رفتار ابراهیم، به‌روشنی این تقابل را نشان می‌دهد: «این روزها اصلاً زیر بار حرف رحیم خرکچی نمی‌رود. کشتی‌ارش می‌شود که برود کوره‌پزخانه، ولی انگار نه انگار. اگر بتواند خودش را به دل‌درد می‌زند، یا به سردرد یا به دندان‌درد و وقتی هیچ‌کدام از این بهانه‌ها فایده‌ای نکرده، می‌ایستد تو سینه‌ی رحیم خرکچی

— امروز نمی‌تونم پیام، حسنی که میاد، دیگه من پیام چه کنم؟ حسنی سر به راه است، سرش را می‌اندازد پایین و... می‌رود کوره‌پزخانه» (15).

اجتماعی ناسالم و تأثیر گروه همسالان به تصویر می‌کشد. بررسی بزهکاری در میان رده‌های سنی و جنسی در این رمان، نشان می‌دهد که چگونه نوجوانان، در فرآیند رشد و جامعه‌پذیری، میان تفریحات سالم و کنش‌های انحرافی در نوسان‌اند و گاه به دلیل فقدان نظارت و آموزش، به رفتارهای ناهنجار کشیده می‌شوند.

خالد با ابراهیم، حسنی و گاه خالق و چنیوق و امید، پسر محمد مکانیک، به‌علت همسن بودن، هم‌بازی می‌شود. آن‌ها به قهوه‌خانه می‌روند و در آنجا «دومینوبازی» می‌کنند (15)؛ و زمانی که ابراهیم از آن‌ها می‌خواهد که سر پول بازی کنند، آن‌ها زیر بار نمی‌روند. «گاهی با هم دومینو بازی می‌کنیم، البته همین‌جوری، سر سلامتی، ولی ابراهیم همیشه دلش می‌خواهد سر پول بازی کنیم که من و امید زیر بار نمی‌رویم. ما که قمارباز نیستیم.

پس فایده‌ش چیه که هی درق و دروق دومینوها رو بکوییم رو میز؟» (15)

آن‌ها در کنار تفریحات سالم مانند ماهیگیری و شنا (15)، به کارهای نابهنجار و انحرافی نیز دست می‌زنند. آن‌ها به باغ‌های مردم رفته و از رطب و محصولات باغ‌ها می‌چینند و می‌خورند. «اگر چشم باغبان را دور ببینیم، می‌توانیم یک عالمه خیار هم بزدیم، هندوانه و خربزه هم می‌توانیم بزدیم» (15).

کفتربازی بر پشت‌بام و چشم‌چرانی (15)، پرتاب کردن سنگ با تیر و کمان و شکستن شیشه‌های همسایه‌ها (15)، درست کردن گلوله‌ی کهنه و آتش زدن آن و پرتاب کردن به مردم (15) از دیگر شیطنت‌ها و کارهای نازیبایی است که به‌علت همنشینی با گروه همسالان و تحت تأثیر آن، در میان این نوجوانان دیده می‌شود.

رمان همسایه‌ها تصویری واقع‌گرایانه از ساختار اجتماعی جامعه‌ای فرودست و سستی ارائه می‌دهد؛ جامعه‌ای که در آن تحرك اجتماعی اندک است و الگوهای معیشتی و شغلی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. احمد محمود با ترسیم چنین فضایی، جامعه‌ای

در این تقابل، حسنی نماد تسلیم و پذیرش نظم موجود است، در حالی که ابراهیم نماینده‌ی نوعی اعتراض خاموش و ناآگاهانه به تداوم سرنوشت تحمیلی پدران به فرزندان محسوب می‌شود. هرچند این اعتراض هنوز به آگاهی اجتماعی یا تغییر واقعی نمی‌انجامد، اما نشان‌دهنده‌ی شکاف نسلی و نارضایتی پنهانی است که می‌تواند زمینه‌ساز تحولات بعدی باشد. بدین ترتیب، همسایه‌ها ضمن نمایش ایستایی اجتماعی، بذره‌های نافرمانی و تضاد را نیز در دل این ساختار بسته به تصویر می‌کشد.

خالد نیز به همراه پدر به دکان آهنگری او می‌رود و در آنجا مشغول به کار می‌شود. زمانی که پدر برای کار، راهی کویت می‌شود، خالد به سفارش پدر در قهوه‌خانه‌ی امان‌آقا مشغول به کار می‌شود (15). یکی از موضوعات مهم در تحلیل رفتارهای جوانان، مسئله‌ی تمایلات و گرایش‌های جنسی آنان است. در دوران جوانی، گزینه‌ی جنسی به اوج خود می‌رسد و میزان تأثیرپذیری از محیط، رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی در شکل‌گیری رفتارها و الگوهای جنسی بسیار قابل توجه است. این مسئله، به‌ویژه در جوامع شرقی که دسترسی جوانان به جنس مخالف محدود است، می‌تواند منجر به ظهور رفتارهای غیرعادی، افراطی یا انحرافی شود. احمد محمود نیز در رمان همسایه‌ها به بازنمایی چنین تمایلات و کشمکش‌های روانی و اجتماعی نوجوانان پرداخته است و نشان می‌دهد که محدودیت‌ها و محرومیت‌های اجتماعی چگونه می‌تواند زمینه‌ساز رفتارهای ناهنجار جنسی شود.

این وضعیت نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی مستقیم میان محرومیت جنسی، تحریک و بروز رفتارهای انحرافی است. محمود با روایت دقیق زندگی جوانان در همسایه‌ها، بازتابی از تأثیر محیط اجتماعی و فرهنگی بر رشد تمایلات جنسی ارائه می‌دهد.

خانواده، به‌عنوان نخستین نهاد اجتماعی، نقش مهمی در شکل‌گیری رفتارها و هنجارهای اخلاقی کودکان و نوجوانان دارد. فقدان نظارت و تربیت مؤثر از سوی والدین، به‌ویژه در شرایط

فقر، بیماری یا مشغله‌های اقتصادی، می‌تواند زمینه‌ساز انحراف‌های رفتاری شود. احمد محمود در رمان همسایه‌ها به روشنی نشان می‌دهد که چگونه ناتوانی والدین در کنترل فرزندان، به رشد رفتارهای نابهنجار و پرخطر در کودکان و نوجوانان منجر می‌شود.

#### تأثیر محیط خانوادگی بر انحراف ابراهیم و حسنی

ابراهیم و حسنی، پسران دوقلوی رحیم خرکچی، نمونه‌ای بارز از این وضعیت هستند. مادرشان به دلیل بیماری شدید، زمین‌گیر شده و توانایی تربیت و کنترل فرزندان را ندارد (15). پدرشان نیز که مسئولیت تأمین معاش خانواده را بر عهده دارد، به سبب مشغله‌های کاری فرصت کمی برای نظارت بر فرزندان دارد. در چنین شرایطی، والدین قدرت چندانی برای اعمال کنترل و هدایت فرزندان ندارند.

عدم کنترل والدین، خود یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری رفتارهای انحرافی ابراهیم و حسنی است. در نبود نظارت، آن‌ها همراه با سایر کودکان محله، به انجام کارهای نابهنجار روی می‌آورند: شکستن شیشه‌ی همسایه، پرتاب سنگ با تیر و کمان، ساختن و پرتاب گلوله‌های آتشین (15)، دزدی از محصولات باغ‌ها (15)، کفتربازی و چشم‌چرانی (15).

یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر رفتارهای نوجوانان و گرایش به انحرافات اجتماعی، وضعیت اقتصادی خانواده است. پژوهش‌های جامعه‌شناختی نشان داده‌اند که فقر اقتصادی خانواده می‌تواند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم زمینه‌های رفتاری و روانی را در نوجوانان تحت تأثیر قرار دهد و به افزایش احتمال بروز رفتارهای نابهنجار مانند بزهکاری، ترک تحصیل و مشارکت در رفتارهای پرخطر منجر شود (16).

احمد محمود در رمان همسایه‌ها نشان می‌دهد که چگونه فقر اقتصادی، در کنار نبود نظارت والدین، زمینه‌ساز شکل‌گیری رفتارهای نابهنجار و انحرافی در نوجوانان می‌شود. این وضعیت در زندگی حسنی و ابراهیم به‌وضوح دیده می‌شود؛ آن‌ها هرگز به

مدرسه نرفته و از کودکی همراه با پدرشان در کوره‌پزخانه مشغول به کار شده‌اند (15). پایین بودن سطح تحصیلات و سواد، باعث کاهش فرهنگ عمومی خانواده و افزایش احتمال ارتکاب رفتارهای انحرافی شده است؛ نوجوانان در چنین شرایطی ممکن است اعمالی را که جامعه آن‌ها را ناپسند می‌داند، تفریح یا کنش عادی تلقی کنند.

علاوه بر این، فقر بر سلامت و ظاهر اعضای خانواده نیز اثر گذاشته است؛ از پدر و مادر گرفته تا فرزندان، شرایط اقتصادی نامساعد بر زندگی روزمره و توانایی‌های جسمی و روانی آن‌ها تأثیر منفی گذاشته است (15). محمود با ترسیم این شرایط، به‌خوبی نشان می‌دهد که فقر اقتصادی، همراه با ناتوانی والدین در کنترل و تربیت فرزندان، زمینه‌ساز انحراف و بزهکاری خرد در نوجوانان است و رفتارهای نابهنجار آن‌ها را قابل فهم و تحلیل می‌کند.

فقر اقتصادی نه تنها بر وضعیت تحصیلی و فرهنگی خانواده تأثیر می‌گذارد، بلکه سلامت جسمی و بهداشت اعضای خانواده را نیز به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در رمان همسایه‌ها، احمد محمود با دقت وضعیت جسمانی و بهداشتی اعضای خانواده‌ی فقیر رحیم خرکچی را بازنمایی می‌کند تا رابطه‌ی مستقیم میان فقر، بیماری و ناکارآمدی والدین در تربیت فرزندان را نشان دهد. بیماری و ضعف جسمانی والدین، به‌ویژه مادر، نقش مهمی در کمبود مراقبت و نظارت بر زندگی کودکان دارد و این امر به‌طور مستقیم زمینه‌ساز آسیب‌پذیری و انحراف فرزندان می‌شود. روان‌شناسان و روان‌کاوان برای روابط مادر و فرزندان اهمیت بسیار قائل بوده و می‌گویند «مهم‌ترین عامل بزهکاری جوانان، محرومیت از داشتن مادر است» (17).

در این داستان، مادر حسنی و ابراهیم، به دلیل فقر اقتصادی، قادر به درمان بیماری خود نیست و این بیماری زمین‌گیرش کرده است. شرایط نامناسب محیط زندگی، مانند نمناک بودن اتاق، بر شدت

بیماری می‌افزاید (15). محمود وضعیت مادر را چنین تصویر می‌کند:

«استخوان‌های صورت زن مش رحیم بیرون زده است. چشم‌هایش آنقدر گود نشسته که آدم خیال می‌کند فقط دو سوراخ کدر تو صورتش هست. بدنش همیشه خشک و پوست‌پوستی است. تو موهایش تارهای سفید دویده است... ننه‌ی حسنی مشت استخوانی است، پوستی خشکیده و چسبیده به استخوان‌ها... حرف نمی‌زند، نک و نال می‌کند» (15).

پدر خانواده، رحیم خرکچی، نیز فردی رنجور و لاغر است: «سبیک گلویش، رو درازای گردنش، بالا و پایین می‌شود... دندان‌هایش سیاهی می‌زند. سیلش زردی می‌زند. گردنش به نی قلیان می‌ماند، زیر چشمانش کبود شده و پف‌کرده است» (15).

وضعیت جسمانی والدین، توانایی آن‌ها در مراقبت و هدایت فرزندان را به شدت محدود می‌کند. فرزندان نیز به دلیل بیماری مادر و کمبود نظارت، وضعیت جسمانی و بهداشتی مناسبی ندارند. محمود وضعیت حسنی و ابراهیم را چنین توصیف می‌کند:

«ابراهیم را نگاه می‌کنم. عجب رنگ زردی دارد، انگار زردچوبه آب کرده است و به صورت و گردنش مالی شده... سر ابراهیم روی گردن باریکش سنگینی می‌کند» (15). در جایی دیگر می‌نویسد: «استخوان گونه‌های حسنی زده است بیرون، چشم‌هایش نه نا دارد و نه رنگ، دست‌ها و پاهایش عینهو نی قلیان است» (15).

با وجود آن‌که شرایط اقتصادی، فرهنگی و محیط خانوادگی برای این دو برادر دوقلو یکسان است، اما حسنی و ابراهیم از نظر شخصیتی و رفتاری تفاوتی آشکار با یکدیگر دارند. حسنی نوجوانی سر به‌راه و فرمان‌بردار است که از دستورات پدر پیروی می‌کند و برای کمک به تأمین معاش خانواده، همراه او به کوره‌پزخانه می‌رود (15). افزون بر این، مسئولیت پرستاری از مادر بیمار و زمین‌گیر خانواده نیز بر عهده‌ی اوست (15).

در مواجهه با خالد که از او می‌پرسد: «ابرام مگه تو نبودی که اون روزها می‌گفتی زنا گناه داره؟»

ابراهیم پاسخ می‌دهد: «ولش بابا... اینا همه حرفه» (15).

ابراهیم از یک سو با ارزش‌ها و اعتقادات دینی آشناست و از سوی دیگر، فشار فقر و محرومیت اجتماعی و اقتصادی او را به انتخاب راه‌های کوتاه و نامشروع سوق داده است. محمود با بازنمایی چنین تضادهایی نشان می‌دهد که رفتارهای انحرافی نوجوانان نه صرفاً نتیجه کم‌اطلاعی یا ضعف شخصیتی، بلکه پیامد ترکیب عوامل فردی، اجتماعی و اقتصادی است.

علت دیگر، حضور زنانی با رفتارهای تحریک‌آمیز و بی‌پروایی نسبت به پوشش، مانند بلورخانم و بانو است که شرایطی را برای تحریک تمایلات جنسی نوجوانانی که تازه به سن بلوغ رسیده‌اند، فراهم می‌کنند. در این دوره، نوجوانان به دلیل هیجانانگیز و فشارهای ناشی از تغییرات جسمی و روانی، به دنبال ارضای این تمایلات هستند. بلورخانم با پوشش نامناسب خود در محیط خانه (15) و بانو با رفتاری مانند آبتنی در حوض حیاط خلوت و بی‌پروایی در حضور دیگران (15)، زمینه‌های تحریک این احساسات را ایجاد می‌کنند. نوجوانی که در آستانه بلوغ قرار دارد، با مشاهده چنین صحنه‌هایی تحریک شده و تمایل به ارضای میل برانگیخته‌ی خود پیدا می‌کند.

زندگی حسنی و ابراهیم حول محور فقر اقتصادی، بیماری مادر و محدودیت‌های محیطی می‌چرخد و مرگ مادر، ضربه‌ی روحی شدیدی به آنها وارد می‌کند. آنها که پیش‌تر با محرومیت‌ها و فشارهای ناشی از فقر و بیماری مادر دست‌وپنجه نرم می‌کردند، اکنون با فقدان حمایت عاطفی اصلی خانواده مواجه شده‌اند و این حادثه، مشکل تازه‌ای بر مشکلات قبلی‌شان افزوده است. «گاهی والدین از لحاظ فیزیکی در خانه و خانواده حضور دارند، اما از لحاظ عاطفی و توجه به فرزندان غایب محسوب می‌شوند. غفلت

در مقابل، ابراهیم نه در نگهداری از مادر نقشی دارد و نه یاری‌رسان پدر است. نشانه‌های گرایش به رفتارهای ناهنجار و خلاف در او از همان دوران کودکی مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که به اعمالی همچون دزدی و قمار تمایل پیدا می‌کند (15). فقر اقتصادی و پایین بودن سطح فرهنگ خانواده از جمله عوامل مؤثر در شکل‌گیری این گرایش‌ها در شخصیت اوست. محرومیت‌های ناشی از فقر، در کودکان زمینه‌ساز شکل‌گیری عقده‌های روانی می‌شود و آنان را به سوی دستیابی به ثروت و در نتیجه کسب پایگاه اجتماعی بالاتر سوق می‌دهد. از آنجا که این افراد به دلیل نداشتن آموزش، مهارت و تخصص لازم، امکان دستیابی به راه‌های مشروع کسب درآمد را ندارند، ناگزیر به مسیرهای نامشروعی چون دزدی کشیده می‌شوند.

علاوه بر گرایش به دزدی و قمار، ابراهیم در خانه‌ی همسایه‌نشین با بانو روابط نامشروع برقرار می‌کند (15). او برای ارضای امیال جسمانی خود، با وجود آگاهی کامل از حرام بودن زنا، به این عمل روی می‌آورد. ابراهیم مسلمان است و می‌داند که شریعت اسلام چنین کاری را منع کرده است. او حتی درصدد است تا غلامعلی‌خان را، که با زنان هرزه روابط نامشروع دارد، رسوا کند. خالد درباره‌ی انگیزه‌ی ابراهیم می‌گوید: «واسه این که زنها گناه دارند».

و خود خالد می‌گوید:

«ابراهیم از من بزرگ‌تر است. ابراهیم بیشتر می‌رود مسجد، بیشتر پای موعظه می‌نشیند و این چیزها را بهتر از من می‌داند» (15).

با وجود این آگاهی دینی، ابراهیم به سوی این روابط کشیده می‌شود؛ شاید به این دلیل که احساس می‌کند وضعیت اقتصادی‌اش هرگز بهبود نخواهد یافت و امکان ازدواج برای او فراهم نیست. در نتیجه، به جای کنترل صحیح غرایز جنسی از طریق ازدواج، به راه‌های نامشروع که هزینه‌ی کمتری دارد، روی می‌آورد. این مسئله زمینه‌ساز انحراف و ارتکاب رفتارهای غیراخلاقی در او می‌شود.

### تأثیر شرایط خانوادگی بر انحراف خالق و چنیووق

خالق و چنیووق، همانند حسنی و ابراهیم، نمونه‌ای از نوجوانانی هستند که مسیر زندگی آن‌ها به شدت تحت تأثیر شرایط خانوادگی و اجتماعی قرار می‌گیرد. با این تفاوت که وضعیت این دو، از ابتدا بسیار وخیم‌تر است. فقدان نظارت والدین و مرگ هر دو پدر و مادرشان بر اثر بیماری تیفوس، زمینه‌ای فراهم می‌کند تا این نوجوانان از هیچ حمایت و هدایت اجتماعی برخوردار نباشند: «دو سه ماهی تو دکان دائی شاگرد پادویی کردند ولی بعد هر دو زدند به بیعاری و تو بازارها و کوچه‌ها ولو شدند» (15).

نبود سرپرست و فقدان آموزش یا مهارت‌های لازم برای گذران زندگی با شرافت، آنان را مستقیماً به مسیر انحراف و دزدی سوق می‌دهد. این موضوع با رفتار روزمره‌ی خالق و چنیووق، مانند دزدی از بقالی‌ها، به وضوح نشان داده شده است:

«خالق، مهدی بقال را ذله کرده است... دو تا تخم مرغ، یا چند تا سیب‌زمینی، یا چند تا سر پیاز، یک مشت کشمش... هیچ کس بهتر از خالق نمی‌تواند مرغ بدزدد...» (15).

نکته‌ی جالب در رابطه با این دو برادر، وابستگی متقابل آن‌هاست: «خالق برادر کوچک‌تر است، اما چنیووق ازش حساب می‌برد... اگر خالق نباشد، چنیووق از گرسنگی سقط می‌شود» (15). این وابستگی نشان می‌دهد که حتی در شرایط نابسامان، نوجوانان برای بقا و حفظ زندگی خود، به یکدیگر متکی هستند؛ اما این اتکا نیز آنان را به ادامه‌ی مسیر انحرافی و رفتارهای ناسالم سوق می‌دهد. در واقع، فقدان حمایت خانوادگی به همراه فقر و محرومیت آموزشی، موجب می‌شود که نوجوانان با تقلید از یکدیگر و یادگیری مهارت‌های ناسالم، مانند دزدی حرفه‌ای، مسیر انحراف خود را تثبیت کنند.

### تأثیر شرایط خانوادگی بر شخصیت خالد

خانواده‌ی خالد نمونه‌ای از خانواده‌ی مذهبی و فقیر است که با وجود مشکلات اقتصادی، ارزش‌های مذهبی و اخلاقی در آن

والدین از فرزندان در سوق دادن فرزند به سوی خلاف و بزهکاری تأثیری قطعی و حتمی دارد» (18).

محمود این صحنه‌ی تلخ را چنین بازنمایی می‌کند: «ناگهان فریاد ابراهیم با صدای رادیو قاطی می‌شود... فریاد ابراهیم تیز و فلزی است. حالا صدای گریه‌ی حسنی هم می‌آید... گریه راه گلوی حسنی را بسته است.

مادرم... مادرم مرد!

رحیم خرکچی دور و بر خود می‌گردد. خودش را گم کرده است. حسنی و ابراهیم تو سر زنان می‌آیند تو اتاق. حسنی خودش را رها می‌کند رو جسد مادر. صنم بلند می‌شود و از اتاق می‌پردش بیرون، بعد می‌آید و ابراهیم را می‌برد... هق هق ابراهیم و حسنی بلند می‌شود» (15).

در ادامه، وضعیت آن‌ها پس از خاکسپاری مادر چنین توصیف می‌شود: «ننه‌ی حسنی را سپردیم به خاک، ابراهیم و حسنی هلاک شده‌اند. صدایشان گرفته و چشمانشان سرخ شده است» (15).

مرگ مادر و فقدان حضور او، تأثیری عمیق و بحرانی بر حسنی و ابراهیم می‌گذارد. محمود وضعیت آن‌ها را چنین تصویر می‌کند: «تو حیاط حسنی و ابراهیم از اتاقمان می‌زنند بیرون و زاری کنان می‌آیند به پروپای رحیم خرکچی می‌چسبند... حسنی و ابراهیم هق هق می‌کنند. مثل دو لندوک سرمازده به همدیگر چسبیده‌اند. سر بزرگ ابراهیم انگار که روی گردن باریکش لُق شده است. رحیم خرکچی اصلاً حرف نمی‌زند» (15).

اگرچه مادر به دلیل بیماری توانایی تربیت و نظارت کامل بر فرزندان را نداشت، اما حضورش در خانه مایه‌ی دلگرمی آن‌ها بود. با مرگ او، هر یک از این دو برادر مسیر متفاوتی را برای ادامه‌ی زندگی انتخاب می‌کنند. حسنی که پیش‌تر مطیع پدر بود، همچنان سر به راه باقی می‌ماند و به پدر در انجام امور کمک می‌کند (15)؛ اما ابراهیم در برابر پدر می‌ایستد و مسیر دزدی و انحراف را به شکل گسترده‌تری دنبال می‌کند (15).

پدر خالد با وجود ایمان و پایبندی به شعائر دینی، تحت تأثیر افراد مذهبی‌ای مانند حاج شیخ علی قرار می‌گیرد که رفتار و نگرش‌هایشان نمونه‌ی مناسبی برای تربیت صحیح فرزند نیست. حاج شیخ علی شخصیتی است پر از غرور و خودخواهی، شکم‌پرست و بی‌بصیرت که بیشتر به ظواهر دینی و جمع‌آوری احترام و اطعام دیگران توجه دارد تا به درک واقعی از معنای دین‌داری: «شکم حاج شیخ علی تحمل لباده‌ی پشمی او را ندارد. شکمش مثل طبل زده است بالا و آدم خیال می‌کند که کم مانده لباده و شال و پیراهن را پاره کند و بیرون بزند» (15).

رفتار و گفتار او نیز به همین گونه است: «...اوسا حداد، ما دلمون هوس دست‌پخت ننه‌ی خالدو کرده» و همچنین، زمانی که پدر خالد به کویت می‌رود و از خالد سراغ او را می‌گیرد، چنین می‌گوید: «ان‌شاءالله زودتر بیاد یه شب بیاییم خدمتش». او به‌حدی بنده‌ی شکم خود است که حتی از کم بودن گوشت غذا نیز شکایت می‌کند: «اوسا حداد، این دفعه مته این‌که فسنجون گوشت درس و حسابی نداشت. پدرم سرش را می‌اندازد پایین... و می‌گوید: شرمندم حاج‌آقا... این روزا کاروکاسبی رونق نداره» (15).

این الگوهای مذهبی نه‌تنها رفتار درست‌دینی را آموزش نمی‌دهند، بلکه ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی را نیز به‌درستی منتقل نمی‌کنند. نمونه‌ی بارز آن، منصرف کردن پدر خالد از ادامه‌ی تحصیل فرزندش است. او تنها سواد دینی محدود را کافی می‌داند و معتقد است که پس از آن، نوجوان باید وارد بازار کار شود:

«اوسا حداد، خالد درس می‌خانه؟

بله آقا، مدرسه می‌ره.

کلاس چندمه؟

از دولتی سر شما، کلاس چارمه آقا.

حمد و سوره رو می‌تونه بی‌غلط بخونه؟

قربانت برم، آیت‌الکرسی رو هم بی‌غلط می‌خونه...

خب پس دیگه بسه.

حفظ شده است. این خانواده شامل پدر، مادر، خواهر و خود خالد است و شخصیت والدین نقش مهمی در شکل‌گیری ارزش‌ها و رفتارهای او دارد. پدر خالد فردی مؤمن و معتقد به شعائر دینی است و ارتباط نزدیکی با علمای مذهبی دارد. وی به تلاوت قرآن، تفاسیر دینی و مباحث تاریخی و فقهی علاقه‌مند است و روزهای جمعه به دیدار علما می‌رود: «پدر مرد مؤمن اما ساده‌ای است که تحت تأثیر عقاید حاج شیخ علی قرار می‌گیرد» (15).

با این حال، تأثیرپذیری پدر از شخصیت‌های مغرور و خودخواه مانند حاج شیخ علی، نشان‌دهنده‌ی یک آسیب ضمنی در آموزش دینی خالد است. پدر معتقد است که پذیرایی و اطعام علما باعث رونق در کار و زندگی‌اش می‌شود، درحالی‌که این رفتار بیشتر ناشی از تقلید و تأثیرپذیری از شخصیت مغرور روحانی است تا درک صحیح از دین: «پدر نیز تحت تأثیر این عقیده، هر از چند گاهی خانواده‌اش را با وجود وضع اقتصادی ضعیف، به خانه‌ی محقر خود دعوت کرده و برایشان در پذیرایی سنگ تمام می‌گذارد» (15).

این وضعیت نشان می‌دهد که پدر نمونه‌ای از دین‌داری سطحی و تقلیدی است و علی‌رغم نیت خیر، ممکن است نوجوانانی مثل خالد را با برداشتهای نادرست از دین و جایگاه اجتماعی مواجه کند. با این حال، همین خانواده‌ی مذهبی، با وجود محدودیت‌های اقتصادی، فضای اخلاقی و مذهبی اولیه را برای خالد فراهم می‌آورد که بعداً او را به ارزش‌های عدالت‌طلبی و آگاهی اجتماعی نزدیک می‌کند.

مادر خالد نیز فردی مذهبی و پرمحبت است و حضور او در خانه، منبع امنیت و دلگرمی برای خالد است. خانواده‌ای کوچک و مذهبی، حتی در فقر، باعث می‌شود که نوجوان با احساس تعلق و هویت دینی-اخلاقی رشد کند و زمینه‌ی شکل‌گیری شخصیت مبارز و آگاه او فراهم شود.

در کنار فقر اقتصادی و محدودیت‌های مالی خانواده، نقش الگوهای مذهبی محیط نیز بر رشد شخصیت خالد قابل توجه است.

یعنی دیگه مدرسه نره؟

اوسا حداد، مرد اونه که وختی با پنجه بزنی رو گردهش، گردوخاک بلند شه... مته خودت مؤمن و با خدا...

یعنی می‌فرمایی که...

بله اوسا حداد، درس زیاد آدمو سر به هوا می‌کنه» (15).

الگوی دینی ناکارآمد و سطحی می‌تواند مانع رشد فکری و اجتماعی نوجوان شود. خالد در چنین محیطی قرار دارد: خانواده‌ای مذهبی و درستکار، اما تحت تأثیر روحانیت خودخواه و غیرآگاه. به دلیل مخالفت پدر، تحت تأثیر عقاید حاج شیخ علی، خالد تنها تا کلاس چهارم درس می‌خواند و با وجود علاقه به ادامه‌ی تحصیل و گرفتن دیپلم، به ترک تحصیل می‌پردازد (15).

هموست که معتقد است مشورت با زنان، تشییع جنازه و عبادت مریض، بوسیدن حجرالأسود، دویدن میان صفا و مروه و داخل شدن در خانه‌ی کعبه، بر زنان حرام است (15). کساد شدن شغل پدر و بیکاری او بر وضعیت اقتصادی خانواده بسیار تأثیر می‌گذارد؛ تا جایی که توانایی تهیه‌ی نان شب خود را هم ندارند و آن را با قرض و بدهی تهیه می‌کنند (15).

«قرض دارد تا خرخره بالا می‌آید» (15).

«از آن وقت که کار پدرم کساد شده بود... به جز اشکنه و کاجی و گاهی آرد توله که مثل آب زیپو می‌ماند و گاهی هم سیرابی و تمام صبح‌ها به جز نان و چای چیزی نخورده بودیم» (15).

وضعیت پدر خالد نمونه‌ای روشن از تأثیر فقر اقتصادی، بی‌سوادی و گرایش به خرافه‌پرستی بر خانواده و مسیر زندگی نوجوانان است. زمانی که پدر می‌بیند که کسب و کارش کساد شده و رفتن به مغازه هیچ سودی ندارد (15)، به جای تلاش برای راه‌حل‌های عملی یا تطبیق با شرایط بازار، مغازه و کار خود را تعطیل می‌کند و به توصیه‌های میرزا نصران... دندان‌ساز متوسل می‌شود و در خانه به «چله» نشست، کتاب اسرار قاسمی را مطالعه و دستورات آن را اجرا می‌کند.

«آدم اگر بتواند به دستورات این کتاب عمل کند، می‌تواند غیب شود، می‌تواند از «سختیان سرخ» جبه‌ای درست کند که هر وقت رو دوش بندازدش غیب شود یا اگر دل و جرئت داشته باشد، با دستورات این کتاب «جن» هم می‌تواند تسخیر کند» (15). او معتقد است که اگر قلب آدم صاف باشد، با دستورات کتاب اسرار قاسمی می‌تواند دنیا را مسخر خود کند (15).

این اقدامات نشان‌دهنده‌ی محو شدن عقلانیت در برابر خرافات است. پدر به اعتبار و قدرت جادویی میرزا نصران... باور دارد و معتقد است که اجرای دستورات این کتاب می‌تواند او را در برابر مشکلات اقتصادی نجات دهد؛ حتی توانایی غیب شدن یا تسخیر جن‌ها (15).

رفتار پدر، مانند فروکردن چهار کارد فولادی در گوشه‌های سجاده و خواندن وردها، نمایانگر جایگزینی رفتارهای نمادین و غیرواقعی به جای اقدام عملی است (15). هرچند این اعمال برای او نوعی امید و دل‌خوشی فراهم می‌کند، اما مشکلات واقعی اقتصادی و اجتماعی خانواده بدون تغییر باقی می‌ماند و نوجوانانی مانند خالد در این محیط، با الگویی از تلاش ناکارآمد و خرافه‌پرستی مواجه می‌شوند. پدر در گرمای شدید تابستان، درها را می‌بندد و کتاب اسرار قاسمی را می‌خواند. «پدرم چهار کارد فولادی درست کرده است. سجاده‌اش را تو اتاق خودش پهن می‌کند. کاردها را چهارگوشه‌ی سجاده به زمین فرومی‌کند و ورد می‌خواند. لابد برای رونق گرفتن کاروکاسبی، میرزا نصران... به پدرم دستوراتی داده است» (15).

«حالا پدرم پاک دکان را بسته است و تو اتاق خودش «چله» نشسته است. یک تسبیح هزار دانه هم درست کرده است» و همان‌طور که قرض بالا می‌آید، وردخوانی پدر هم بیشتر می‌شود (15).

او به رزاق بودن خداوند اعتقاد دارد و به او توکل می‌کند (15)، اما با این حال، به کلی مغازه و کار را تعطیل کرده است و خانه‌نشین شده است و به وردخوانی مشغول. به جای آن‌که با توکل به خدا

دنبال کار و منبع درآمدی برای خانواده‌ی خود باشد، انتظار دارد که با وردخوانی و چله‌نشینی، فرج حاصل شود و زندگی‌اش از این رو به آن رو شود. توکل به خداوند، در کنار کار و تلاش فرد، مؤثر خواهد بود؛ با چله‌نشینی و انتظار رسیدن روزی، کاری از پیش نمی‌رود. زمانی که مادر از پدر می‌خواهد که دکان را باز کند، پدر می‌گوید: «تا ختمی را که گرفته است تمام نکند، دکان را باز نمی‌کند» (15).

اما ختم نتیجه نمی‌دهد و کسادی کار همچنان ادامه می‌یابد. با این حال، پدر اعتقاد خود را به کتاب «اسرار قاسمی» از دست نمی‌دهد و هنوز معتقد است که با این کتاب خیلی کارها می‌توان کرد. او معتقد است به این دلیل دستورات این کتاب اثر نکرده که «هیچ چیز ما شرعی نیست. نه لباسمون، نه خوراکمون و نه هیچی» (15).

بالاخره زمانی که می‌بیند چله‌نشینی و وردخوانی مشکل را حل نمی‌کند، تصمیم می‌گیرد کار خود را عوض کند و در مورد تغییر شغل با «میرزا نصرا...» و «حاج شیخ علی» مشورت می‌کند و استخاره می‌گیرد که نتیجه‌ی استخاره بد می‌آید (15). او سرنوشت خود را به دست استخاره می‌سپارد، به‌جای اینکه با توکل به خدا دست به کاری بزند که درآمدی داشته باشد و بتواند شکم زن و بچه‌اش را سیر کند؛ بنابراین، دکان استیجاری خود را همچنان حفظ می‌کند و برای کار راهی کویت می‌شود (15). بدین ترتیب، خانواده‌ی خالد، طی مدت اقامت او در کویت، از حضور پدر بی‌بهره می‌مانند. پدر که در تربیت فرزندش خالد سعی می‌کند او را فردی مقید و متدین بار بیاورد، او را در به‌پا داشتن نماز تشویق و، به عبارتی، امر به معروف می‌کند (15). تأکید در انجام امور دینی از طرف پدر، حتی هنگام رفتن به کویت و حتی بعد از آن، در طول مسافرت در نامه دیده می‌شود. پدر در طی نامه‌ای که برای خانواده‌ی خود می‌نویسد، به آن‌ها توصیه می‌کند که: «نماز را هیچ‌وقت فراموش نکنید، هیچ‌وقت» (15).

مادر زن جوانی است که سختی‌های زندگی او را بسیار شکسته کرده است. «یک‌رشته از موی سر مادرم از زیر چارقد بیرون زده است و افتاده است روی پیشانی‌اش. روزبه‌روز تارهای سفید بیشتر می‌شود. موی سرش دارد خاکستری می‌شود... سیزده‌ساله بودم که عروسی کردم. دو سال بعد، خدا خالد رو بهم داد» (15). اینک خالد شانزده‌ساله است؛ به عبارتی، این وصف مادر سی‌ویک‌ساله‌ی اوست که انسان گمان می‌کند وصف زنی میان‌سال است. او در جایی دیگر می‌گوید: «ته‌چهره‌اش، جوانی می‌زند، اما گونه‌هایش تکیده است. نور لامپا، نیم‌رخش را سایه‌روشن زده است. لب پایینش کمی آویزان است. انگار که اخم کرده باشد. چشمش پیدا نیست، گود نشسته است و سیاهی می‌زند. صدایش را می‌شنوم. آرام آوازه می‌گرداند: گرمو دونسم ئی روزمو دارم خوردمه تریاک به ز شیر مارم. اولین دفعه نیست که این را می‌خواند، ولی اولین دفعه است که این همه دلم را می‌سوزاند» (15).

او نیز مانند پدر، شخصیتی مؤمن و مذهبی است که مقید به رعایت شعائر مذهبی است. او در رعایت حریم و حدودها بسیار مقید است. حتی حاضر است که فرزندش درد بکشد، اما برای گرفتن مسکن، تا زمانی که مرد زن همسایه در خانه است، به سراغ او نرود (15). به‌عنوان مثال، یکی از رفتارهای دینی او چنین است: «می‌دانم که نه روز قتل است و نه روز وفات. چون که اگر بود، مادرم وقتی که صبح از خواب بیدار می‌شد، کار اولش این بود که سیاهش را بپوشد و نپوشیده بود» (15).

او برخلاف پدر که با تعطیل کردن دکان به چله‌نشینی معتقد است، اعتقاد به کار کردن دارد و از همسر خود می‌خواهد که دوباره دکان را باز کند؛ اما پدر تا تمام شدن ختم، قصد باز کردن دکان را ندارد (15). مادر که نمی‌خواهد زیر بار منت دیگران باشد، بعد از رفتن همسرش به کویت، چند تکه از اسباب را می‌فروشد.

«روز جمعه است. اگر پدرم برود بیرون، می‌توانم کبوترهایم را هوا کنم» و از زندگی‌اش را می‌فروشد تا برای گذران زندگی پولی

داشته باشند. علاوه بر این کار، در منزل رئیس سربازخانه مشغول به رخت‌شویی می‌شود (15). او به‌هیچ‌وجه زیر بار خواری و ذلت نمی‌رود و عزت‌نفس خود را با وجود فقر حفظ می‌کند. فقر نتوانسته است ذره‌ای از عزت‌نفس او بکاهد. باینکه ماه‌ها، به گفته‌ی خالد، چیزی جز اشکنه و کاجی و آرد توله که به آب زیپو می‌ماند، برای خوردن نداشته‌اند (15)، زمانی که در محل کار برایشان ناهار و خورش می‌آورند، روزه بودن خود را بهانه می‌کند و می‌گوید نذر کرده است که روزهای دوشنبه روزه بگیرد. نیز با وجود نداشتن پوشاک مناسب، هنگامی که زن رئیس سربازخانه لباس دخترانه‌ی قرمزرنگی را برای جمیله، خواهر خالد، می‌آورد، مادر به بهانه‌ی این که نذر دارد تا ده‌سالگی لباس قرمز تن دخترش نکند، هدیه‌ی زن رئیس سربازخانه - که به نظر مادر خالد صدقه است - را رد می‌کند (15).

مادر برخلاف پدر که حضوری کاملاً خشن دارد و همین خشونت او مانع بسیاری از کارها و رفتارهای خالد می‌شود، حضوری احساسی و مظلومانه دارد و بیشتر به حمایت از خالد می‌پردازد. خالد بیشتر به او وابسته است. چگونگی رفتار پدر با مادر در هنگام رفتن خالد به کلاتری، «منطق و رفتار» پدر و مادر را در برخورد با قضایا و پیشامدهای احتمالی نشان می‌دهد.

«غروب خیلی دلگیر است. انگار غم دنیا رو دلم سنگینی می‌کند. حالا مادرم چه حال و روزی دارد خدا می‌داند. لابد نشسته است و همان‌طور که عادتش است، آهسته اشک می‌ریزد و دم برنمی‌آورد و لابد باز پدرم پاپی‌اش شده است که:

تو بچه را خراب کردی... تو!... بس که سرپوش بداری رو کاراش. حالا که دیگه پاشم به کلونتری باز شده.

و مادرم باز گریه می‌کند» (15). با این حال، خالد هردوی آن‌ها را دوست دارد و دل‌تنگ آن‌ها می‌شود. در طول اقامت پدر در کویت، با وجود تصویر مقتدرانه از پدر در ذهن خالد و ابهت او، خالد از جای خالی او در خانه و دل‌تنگ او شدن سخن می‌گوید (15).

خالد، نوجوانی که در حوالی سنین بلوغ قرار دارد، به تحریک بلورخانم، زن هوس‌باز همسایه (15) و به درخواست او، با او ارتباط برقرار می‌کند؛ و بدین ترتیب، چشم او به دنیای جسم و شگفتی‌های آن باز می‌شود (15). خالد بلورخانم را به جهت داشتن همسر، در انجام این کار، یعنی روابط نامشروع، محکوم می‌کند، ولی خود را به دلیل مجرد بودن، از این کار تبرئه می‌کند (15).

این ارتباط به درخواست بلورخانم بارها و بارها ادامه پیدا می‌کند (15)، تا این که خالد در قهوه‌خانه‌ی امان‌آقا، همسر بلورخانم، مشغول به کار می‌شود (15). محبت‌های پدرانه‌ی امان‌آقا در حق خالد باعث می‌شود که او از ارتباط با بلورخانم خجالت بکشد و دچار عذاب وجدان شود. «اصلاً نمی‌دانم چرا هرروز که می‌گذرد از امان‌آقا بیشتر خجالت می‌کشم. گاهی می‌شود که دلم نمی‌خواهد تو صورتش نگاه کنم» (15). نیز در جایی دیگر چنین می‌گوید: «از آن وقت که تو قهوه‌خانه‌ی امان‌آقا کار می‌کنم، انگار دلم نمی‌خواهد به بلورخانم دست بزنم. همیشه امان‌آقا جلو چشمم است» (15).

محبت‌های بی‌اندازه‌ی امان‌آقا در حق خالد و درخواست‌های مکرر بلورخانم (15)، خالد را در مرحله‌ی تردید و دودلی برای قطع یا ادامه‌ی ارتباط قرار می‌دهد، تا این که بالاخره تصمیم خود را مبنی بر قطع ارتباط خود با بلورخانم می‌گیرد (15). علاوه بر عذاب وجدان، دو علت دیگر هم در گرفتن این تصمیم دخیل هستند: یکی خانواده و دیگری، آشنایی با سیه‌چشم و عشق به او.

#### تأثیر شرایط خانوادگی بر انحراف خالد

مادر خالد که در غیاب پدر نقش والدین را بر عهده دارد، از رفتار نادرست خالد و ارتباط او با بلورخانم آگاه می‌شود، اما واکنش جدی یا اصلاحی از خود نشان نمی‌دهد. او نه فرزندش را سرزنش می‌کند، نه هدایت و تنبیه مناسب انجام می‌دهد و نه برای جلوگیری از رفتارهای نادرست او اقدام می‌کند. در مقابل، برخورد او با بلورخانم نیز تنها نشان‌دهنده‌ی بی‌اعتنایی و خشم خام است و به

اصلاح رفتار هیچ کدام از طرفین منجر نمی‌شود: «مادر انگار بو برده است، به بلورخانم روی خوش نشان نمی‌دهد» (15).

نمونه‌ای از این وضعیت زمانی رخ می‌دهد که بلورخانم پشت سر رضوان، زن هرزه‌ی رحیم خرکچی، می‌گوید: «حالا دیگر خوب می‌دانم که همه چیز دستگیر مادرم شده است... دیگه شورشو درآورده... هر روز چسان‌فسان می‌کنه و راه میفته، بیچاره مش رحیم که تو کوره‌پزخونه مته سگ جون می‌کنه که آبروداری کنه». پاسخ مادر خالد به این اظهارات، تنها با نگاهی «از صد جواب سربالا بدتر» همراه است (15) و نه تنها رفتار بلورخانم را تقبیح نمی‌کند، بلکه عملاً هیچ چارچوب اخلاقی یا تربیتی برای فرزندش ارائه نمی‌دهد.

مادر خالد، هرچند از رفتارهای نادرست و ناروای او آگاه است، حداقل واکنش مستقیم را نشان نمی‌دهد: نه سرزنش می‌کند، نه تذکر می‌دهد و نه او را مؤاخذه می‌کند: «خالد بارها از مطلع بودن مادر از کارهای ناروای خود می‌گوید و اذعان دارد که مادر هیچ‌گونه عکس‌العملی در برابر کارهای او نشان نمی‌دهد؛ اما اصلاً به رو نمی‌آورد» (15).

شاید هدف مادر از این سکوت، تنبیه غیرمستقیم و تحریک وجدان خالد باشد تا خودش به اشتباهاتش پی ببرد. با این حال، همان‌طور که در متن آمده، اگر مادر مانند پدر، واکنش مستقیم و قاطع نشان می‌داد، احتمالاً خالد سریع‌تر از کارهای نادرست دست می‌کشید و مسیر خود را اصلاح می‌کرد.

همچنین، شخصیت مادر به شدت احساسی و مهربان است و میل دارد فرزندش را رنجیده نکند. همین ویژگی باعث می‌شود که سرزنش مستقیم را جایگزین سکوت و نصیحت غیرمستقیم کند. نمونه‌ای دیگر از این مهربانی را می‌توان در نگرانی‌های او درباره‌ی دوستان مبارز خالد مانند شفق، بیدار و پندار مشاهده کرد؛ جایی که به شکلی غیرمستقیم تلاش می‌کند او را از رفتارهای پرخطر بازدارد: «مادر، خالد را نصیحت می‌کند و از کارهایی که او انجام

می‌دهد و ارتباطش با دوستان مبارز ابراز نگرانی و دلواپسی می‌کند و به صورت غیرمستقیم از او می‌خواهد که دست از این کارها بردارد» (15).

عشق خالد به سیه‌چشم، عاملی تعیین‌کننده در قطع ارتباطش با بلورخانم است. آشنایی با سیه‌چشم، تجربه‌ای متفاوت و تازه از عشق برای او ایجاد می‌کند که با احساسی که نسبت به بلورخانم داشته است، تفاوت ماهوی دارد: «دلم می‌لرزد. این لرزه غریبه است؛ اما شیرین است. روزهای اول که بلورخانم را نگاه می‌کردم دلم می‌لرزید، ولی حالا کمی فرق دارد. انگار دلم می‌خواهد از جا کنده شود. انگار تمام تنم می‌لرزد، انگار چیزی توی دلم خروش برداشته است» (15).

خالد خود به تفاوت عمیق میان احساسش نسبت به سیه‌چشم و بلورخانم اشاره می‌کند: «فکر کردن به سیه‌چشم، با فکر کردن به بلورخانم، زمین تا آسمان تفاوت دارد» (15). تجربه‌ی عشق واقعی و اصیل باعث می‌شود که او نسبت به رابطه‌ی گذشته‌اش با بلورخانم احساس انزجار و بی‌میلی پیدا کند: «سیه‌چشم که یادم می‌آید، بیشتر از بلورخانم رم می‌کنم» (15). این تجربه‌ی عاطفی، نقطه‌ی عطفی در زندگی خالد است و منجر به قطع کامل ارتباط او با بلورخانم می‌شود.

#### نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی نقش گروه‌های همسال در شکل‌گیری مفاسد اجتماعی در رمان «همسایه‌ها» اثر احمد محمود، به این نتیجه دست یافت که بزهکاری در دنیای داستانی محمود، نه یک شرارت ذاتی، بلکه فرآیندی اکتسابی و محیطی است. یافته‌های داستانی با نظریه‌های جرم‌شناسی نظیر «همنشینی افتراقی ساترلند» نشان می‌دهد که شخصیت‌های نوجوانی همچون ابراهیم، خالق و چنیوق، تکنیک‌ها و انگیزه‌های مجرمانه را در بستر تعاملات صمیمانه با همسالان فرا می‌گیرند.

لایه‌های پنهان جامعه‌ای را روایت می‌کند که در آن مفاسد اجتماعی، واکنشی ناگزیر به انسداد راه‌های مشروع موفقیت هستند. همسالان در آثار محمود، هم می‌توانند عامل سقوط، در مورد ابراهیم، و هم کاتالیزور بیداری سیاسی و اجتماعی، در مورد خالد در اواخر رمان، باشند؛ امری که نشان‌دهنده‌ی قدرت بی‌بدیل گروه همسالان در تغییر سرنوشت فردی در بسترهای محروم شهری است.

#### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

#### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

### EXTENDED ABSTRACT

The present study examines the role of environmental conditions and peer-group influence in the emergence of juvenile delinquent behaviors in Ahmad Mahmoud's novel *Neighbors*. As one of the major works of Persian social realism, *Neighbors* represents the urban lower classes not merely as a narrative background, but as a dense social field in which poverty, illness, unemployment, weak family supervision, limited education, and peer interaction shape the moral and behavioral trajectories of adolescents. The central problem of this study is that delinquency in the novel is not portrayed as an innate tendency or individual moral defect, but as a socially learned and environmentally conditioned process. Mahmoud's fictional world is marked by crowded neighborhoods, fragile families, economic deprivation, and the

تحلیل شخصیت‌های رمان نشان داد که در نبود کارکرد حمایتی نهاد خانواده، ناشی از فقر ساختاری و بیماری والدین، و غیبت نهادهای آموزشی، «کوچه» و «حیاط خانه‌های همسایه‌نشین» به کانون‌های اصلی یادگیری کجروی تبدیل می‌شوند. تضاد رفتاری میان دو برادر دوقلو، حسنی و ابراهیم، گویای این واقعیت است که اگرچه فقر عاملی زیربنایی است، اما نوع انتخاب شبکه‌ی همسالان و کیفیت روابط عاطفی، تعیین‌کننده‌ی نهایی مسیر اخلاقی نوجوان است. ابراهیم با جذب شدن در خرده‌فرهنگ بزهکاری همسالان، مسیر انحطاط را طی می‌کند، در حالی که حسنی با حفظ پیوندهای عاطفی با پدر و برخورداری از حمایت دوستان صالحی چون خالد، از غرق شدن در مفاسد نجات می‌یابد.

در نهایت، می‌توان گفت احمد محمود با بازنمایی دقیق انحرافات تدریجی، از شیطنت‌های کوچک تا بزهکاری‌های سازمان‌یافته، absence of effective social institutions; within this world, children and adolescents gradually learn deviant practices through daily contact with peers. This perspective is consistent with sociological and criminological theories that regard deviance as a product of social relations, group norms, and structural pressures rather than biological inheritance or isolated personal pathology (1, 2, 12). The study therefore reads *Neighbors* as a literary representation of social learning, in which the alley, the shared courtyard, the coffeehouse, and the impoverished family become interconnected spaces of socialization and behavioral formation.

The research adopts a descriptive-analytical method within the framework of sociological literary criticism. The analysis focuses on adolescent characters such as Khaled,

Ebrahim, Hasani, Khaleq, and Chinioq, and examines how their behavioral tendencies are shaped by family conditions, economic hardship, peer networks, and neighborhood culture. The theoretical foundation of the study is primarily based on differential association theory, according to which criminal behavior is learned through intimate interaction with others, especially when definitions favorable to law violation outweigh definitions unfavorable to it (1). This framework is complemented by social learning theory, which emphasizes reinforcement, imitation, and normative definitions in the reproduction of deviant behavior (12). The study also draws on structural explanations of deviance, particularly the relationship between poverty, blocked opportunities, and abnormal behavior, because the adolescents in the novel live in a social environment where legitimate paths to education, work, dignity, and social mobility are severely restricted (11, 13, 14). In this regard, Mahmoud's novel is treated as a cultural and literary site where criminological processes are narratively dramatized.

The findings indicate that peer groups in *Neighbors* function as a powerful mechanism for transmitting deviant behaviors. Khaled's interaction with Ebrahim, Hasani, Khaleq, Chinioq, and other boys begins with ordinary childhood games and collective leisure activities, but gradually extends to theft from gardens, gambling tendencies, voyeuristic behavior, stone throwing, and other forms of mischief and delinquency. These behaviors

are not presented as sudden or exceptional acts; rather, they emerge through repeated participation in peer-based activities and through the normalization of deviance within the group. This pattern corresponds to the idea that delinquency is learned in close social relations and that peers can provide both the techniques of delinquency and the justifications that make such behavior acceptable to the adolescent mind (1, 10). The novel also shows that peer influence is not merely ideological or verbal; it is practical, embodied, and situational. Adolescents learn what to do, how to do it, and how to interpret it through shared action. Thus, the peer group becomes a substitute institution of socialization in a setting where the family, school, and formal moral structures are weakened or absent.

Another major finding concerns the decisive role of the family environment in either restraining or accelerating deviant tendencies. The contrast between Hasani and Ebrahim is particularly significant because both brothers are born into the same impoverished family, experience the same maternal illness, and live under the same economic constraints, yet they move in different moral directions. Hasani remains obedient, emotionally attached to the family, and relatively protected from deeper deviance, while Ebrahim gradually moves toward theft, gambling, and illicit sexual behavior. This contrast shows that poverty is a fundamental condition, but it does not mechanically produce identical outcomes.

Rather, the quality of emotional bonds, family supervision, peer affiliation, and individual response to deprivation determines the adolescent's behavioral path. The illness and later death of the mother weaken the family's protective function, while the father's economic hardship and limited capacity for supervision leave the children exposed to the street and peer culture. This reflects sociological arguments that poverty, weak family control, emotional neglect, and social disorganization create favorable conditions for adolescent deviance (16-18). Mahmoud's narrative therefore presents the family not as an isolated moral unit, but as an institution deeply affected by class position, illness, labor pressure, and environmental instability.

The study also finds that Khaled's trajectory differs from that of other adolescent characters because his family, despite poverty and internal limitations, preserves certain moral, emotional, and religious bonds that partially protect him from complete moral collapse. Khaled is exposed to the same neighborhood conditions and experiences sexual temptation, emotional confusion, and peer pressure; however, his attachment to his mother, his sense of shame before Aman Aqa, and his later experience of sincere love for Siyeh-Cheshm create internal restraints that gradually distance him from his relationship with Bolour Khanom. At the same time, the novel does not idealize Khaled's family. His father's religiosity is mixed with superstition, economic passivity, and dependence on

ineffective spiritual practices, while certain religious figures are represented as superficial, self-interested, and socially unproductive. This complexity allows Mahmoud to distinguish between ethical attachment and mere ritual religiosity. The novel's representation of Khaled's growth is therefore both social and psychological: he is shaped by poverty and environment, but he is also affected by emotional bonds, shame, love, and later political awakening. In this sense, Mahmoud's fiction confirms that peer groups may function in two opposite ways: they may encourage decline when embedded in delinquent subcultures, but they may also contribute to awakening when connected to political awareness and collective responsibility (3, 4, 7, 8, 15).

In conclusion, the study demonstrates that *Neighbors* offers a layered literary account of juvenile delinquency as an acquired, relational, and environmentally conditioned phenomenon. Ahmad Mahmoud does not portray delinquent adolescents as naturally corrupt; instead, he reveals how poverty, illness, weak parental supervision, blocked educational opportunities, neighborhood density, and peer-group interaction produce conditions in which deviant behaviors become learnable, repeatable, and socially meaningful. The novel shows that the same deprived environment may generate different outcomes depending on the quality of family bonds, peer affiliations, emotional attachments, and available models of conduct. Hasani, Ebrahim,

Khaleq, Chinoq, and Khaled each embody a different response to social deprivation, and their differences make the novel a powerful narrative study of socialization under pressure. Ultimately, Mahmoud's work functions as a form of cultural criminology: it discloses the hidden social mechanisms behind theft, gambling, sexual deviance, and moral instability, while also suggesting that reforming adolescent behavior is impossible without transforming the broader structures of poverty, exclusion, family vulnerability, and social neglect.

## References

1. Sutherland EH. Principles of Criminology. 4th ed. Philadelphia: Lippincott; 1947.
2. Sotoudeh H. Social Pathology: Sociology of Deviance. 24th ed. Tehran: Avaye Noor; 2015.
3. Shahraki Ein Ali Z, Alimi M, Rajabi Z. Analysis of Social Discourse in Ahmad Mahmoud's Novel Neighbors Based on Pierre Guiraud's Social Semiotics. *Treasury of Persian Language and Literature*. 2025;3(3):61-78.
4. Razavifard B, Nazari N, Molabeygi A. Content Analysis of the Novel Neighbors in the Field of Juvenile Delinquency in Light of Criminological Findings. *Criminal Law Teachings*. 2020(20):149-78.
5. Sepanlou MA. Pioneering Writers of Iran. Tehran: Negah; 1995.
6. Asgari Hasankelou A. Social Criticism of the Contemporary Persian Novel: With Emphasis on Ten Selected Novels. Tehran: Forouzan Rooz; 2008.
7. Mirabedini H. One Hundred Years of Fiction Writing in Iran. 3rd ed. Tehran: Cheshmeh; 1998.
8. Dastgheib A. Criticism of the Works of Ahmad Mahmoud. Tehran: Moein; 1999.
9. Mirsadeghi J. Story and Literature. Tehran: Ayeye Mehr; 2000.
10. Warr M, Stafford M. Influence of delinquent peers: What they think or what they do? *American Sociological Review*. 1991;56(6):851-66.
11. Merton RK. Social structure and anomie. *American Sociological Review*. 1938;3(5):672-82.
12. Akers RL. Social Learning and Social Structure: A General Theory of Crime and Deviance. Boston: Northeastern University Press; 1998.
13. Safari M, Ali Niay B, editors. Social Harms and Their Prevention. Third National Conference on the Role of Management in the 2025 Vision; 2019.
14. Shafiei Varzaneh M, Fazeli Varzaneh H, Fazeli Varzaneh M, Rahmani Qourtani M, Shamsi A, editors. Causes of Social Harms, Management, and Solutions. First International Conference on Modern Research in Management Studies; 2016.
15. Mahmoud A. Neighbors. Tehran: Amir Kabir; 1973.
16. Falahati R, editor The Effect of Poverty and Family Economic Problems on Adolescents' Social Harms. Third International Conference on Smart Technologies in Educational Sciences, Psychology, Counseling, and Philosophy; 2025.
17. Sheikhavandi D. Sociology of Deviance and Social Problems. 4th ed. Mashhad: Marandiz; 2000.
18. Mosavati Azar M. Social Pathology of Iran: Sociology of Deviance. Tabriz: Mihan; 1995.